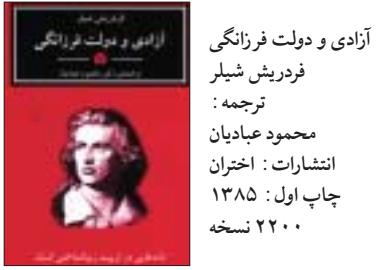


## تازه‌های نمایشگاه

## فرزانه ودیوانه



آزادی و دولت فرزاتنگی
فردریش شبیلر
ترجمه:
محمود عبادیان

انتشارات : اختران
چاپ اول: ۱۳۸۵
در مقابل شبیلر هرگز در چارچوب زدگاه و امکانات ۲۰۰۰ نسخه

**علی قلی پور** می‌گوید که گاهی اوقات دیوانه‌ای سنجگی به چاه می‌اندازد که صد عاقل هم نمی‌توانند آن را بیرون بکشند؛ به ظاهر عکس این عبارت هم صادق است. اما پذیرفتن و نپذیرفتن آن بسته به این است که در جدال و حتی همنشینی نام‌های بزرگ تاریخ فلسفه و هنر چه کسی را دیوانه و چه کسی را عاقل بدانیم. شبیلر دوست کانت و از نخستین پیروان اندیشمند آن بود. اگر بخواهیم این دو نام را وارد این بازی مثل و مثل کنیم، قاعدتاً شبیلر به دیوانه شبیه‌تر است تا آقای کانت که هر روز از پنج صبح تا شش بعدازظهر به شکلی منظم می‌اندیشید و تا آخر عمر هم از زادگاه خود بیرون نرفت! هنر و ادبیات به دست آورد که تا امروز هم منبع مهمی برای آکادمیکی که در اختیار داشت باقی نماند و همین که شاعری کرد و درام نوشت، برای شباهت به دیوانگی نشانه‌های لازم را در خود داشت. پس از انتشار کتاب سنجش نیروی دآوری و یا «سنجش قضاوت زیباشناختی» در سال ۱۹۷۰ سبیلر عظیمی از مطالعات زیباشناختی در آلمان به راه افتاد. سومین نقد فلسفی کانت سنگی بود که کانت خردمند به چاه انداخت و پس از او نظریه‌پردازان و اندیشمندان بسیاری را به خود مشغول داشت. در پایان قرن هجدهم جهان هنر و ادبیات منبع قابل ملاحظه و گسترده‌ای برای به کار بستن فلسفه در هنر و ادبیات به دست آورد که تا امروز هم منبع مهمی برای مباحث نظری به شمار می‌رود. شبیلر یکی از نخستین اندیشمندانی بود که پیرو کانت شد اما نه در مقام شاگرد. او بسیاری از آرای کانت را جرح و تعدیل کرد و به واسطه همین کندوکاو در آرای کانت منبع الهامی برای نظریات انتقادی پس از خود شد، هرچند که شبیلر به عنوان چکیده اندیشه قرن هجدهم و اندیشمندی کلاسیک چندان روی خوشی به جوانان وماننسیسم زمان خود نشان نمی‌داد. به همین علت است که در ابتدا مثل سنگ انداختن دیوانه به چاه آمده چون هر عصبان و پرخاشی پس از چندی به چارچوب‌های تبدیل می‌شود که شکستن آن هم و نبرد دیگری می‌خواهد. پس نه کانت دیوانه بوده نه شبیلر و حالا هم نه شبیلر عاقل است و نه کانت. به هر حال نقش کانت به عنوان بنیانگذار فلسفه کلاسیک آلمان در قرن هجدهم باعث شد تا شبیلر نامه‌های بیست‌وهفت گانه خود را بر اندیشه‌های او استوار کند و تجسمی عملی از تفکرات او بسازد. هرچند که این تجسم با آرای کانت خویشاوندی دارد اما در بسیاری موارد متفاوت است. شبیلر نامه‌های بیست‌وهفت‌گانه خود را با تشریح فلسفه کانت آغاز کرده و در نامه یکم نوشته: «در مورد نظریه‌هایی که بر قسمت عملی فلسفه کانت حاکم‌اند، تنها فلاسفه‌اند که دستخوش دوگانگی‌اند؛ حال آن‌ که مردم، از همان آغاز وحدت نظر داشته‌اند- و این نکته را می‌توان نشان داد. آنها را از شک فنی شان بیرون آورید، آنگاه همچون انتظاراتی که عقل سلیم و واقعیت‌های سرشت اخلاقی انسانی اعتباری برایش قائل نیست خود را نشان خواهد داد؛ سرشتی که طبیعت فرزانه آن را بر آدمی می‌گماشت تا به او بیش و بلوغ بخشد. اما همین شکل فنی که حقیقت را رویت‌پذیر می‌فهمد آن را از احساس پوشیده می‌دارد. «(ص ۲۱) شبیلر همانند بسیاری دیگر از نظر به‌پردازان ادبی و فلسفه آلمانی پس از کانت با عامه‌فهم کردن و به کار بستن فلسفه کانت هم ژرفای اندیشه کانت را عیان کرد و هم بر ماندگاری آن تأثیر گذاشت. آزادی و دولت فرزاتنگی که نامه‌هایی در تربیت زیباشناختی انسان است توسط مترجمی نام‌آشنا، کوشا و مطمئن به فارسی درآمده، ضمن اینکه مقدمه کوتاه مترجم هم راهنمای مناسبی برای ورود به اندیشه‌های شبیلر است.

## کتاب برای نمرکززدایی

شرق: احتمالاً نویسنده کتاب «تمرکززدایی و خودمدیریتی»، دکتر محمدرضا خویری‌پاک، نخستین پژوهشگری است که دامنه مطالعات و پژوهش‌های خود را در زمینه روش‌های حکومتی و روابط حکومت با ملت محدود کرده است. اگرچه

مطالعات نویسنده در آثاری که تاکنون منتشر کرده و یا در دست انتشار دارد عمدتاً بررسی سیاسی و اجتماعی در باب حکومت بوده است اما بررسی تاریخی نویسنده که با عنوان «دولت مستعجل» برای انتشار به ناشری سپرده شده بود، این بررسی که از جمله جامع‌ترین و بی‌طرفانه‌ترین نوشته‌هایی است که تاکنون به زبان فارسی درباره دولت یک‌ساله «جمهوری کردستان» به زعامت «قاضی محمد» و یارانش نوشته شده است ناگزیر در فرانسه به صورت کتابی با عنوان: Une Republique ephemer au Kurdistan در سال ۲۰۰۲ میلادی توسط انتشارات Harmattan L. چاپ و منتشر شده است. بررسی‌های دیگر نویسنده، از جمله «نقدی بر فدرالیسم» و «اقلیت‌ها به مطالعه و بررسی نظری مقوله فدرالیسم و وضعیت اقلیت‌ها و نقش اساسی آنان در بروز و طولانی شدن جنگ‌های جهانی و به‌خصوص جنگ‌های محلی پرداخته است. کتاب حاضر با طرح «تمرکززدایی و خودمدیریتی» می‌تواند دنباله مطالعات قبلی نویسنده تلقی شود. در حالی که بحث خودگردانی و فدرالیسم در منطقه – به صورت عملی نه نظری – مورد توجه قرار گرفته است، سیر امور پیش‌بینی‌های نویسنده را ثابت می‌کند. کتاب حاضر می‌تواند برای پژوهندگان، دانشجوین و به‌خصوص روزنامه‌نگاران از منابع مهم مطالعات درباره انواع حکومت به‌خصوص در منطقه خاورمیانه، خاور دور، آسیای میانه و حتی آمریکای شمالی و جنوبی باشد. نویسنده در طول سکونت در خارج از کشور مطالعات خود را دنبال می‌کند. قطعاً انتظار می‌رود ادامه این بررسی و مراجعه به آن پژوهندگان را یاری دهد.

محمد نجاری: همیشه می‌توان موضوعی به

جز ترجمه کردن و بازنویسی مجدد و هزار باره نظریه‌های کلاسیک و گاهی ملدن در عرصه جامعه‌شناسی داشت، که به علت وجود بعضی از شرایط، کمتر جامعه‌شناسان ما به این سمت حرکت کرده‌اند. به نظر می‌رسد که جامعه‌شناسی در ایران هنوز نتوانسته است خود را از سلطه ترجمه و بازخوانی دائم نظریه‌های کلاسیک و مدرن و تکرار آنها نجات دهد و همین موضوع که دیگران چه می‌گویند، ما را از آنچه که داریم که بشناسیم و بررسی و تحلیل کنیم و بگویم غافل کرده است. کتاب «پاتوق و مدرنیته ایرانی» یکی از همان موضوعاتی است که می‌خواهد با ما از جامعه‌شناسی در عرصه عموومی و خصوصی خودمان سخن بگوید. نویسنده در مقدمه کتاب هدف اصلی از انتشار این کتاب را این گونه بیان می‌کند: «تعهد کتاب حاضر شناسایی نوع تغییرات اجتماعی در دوره معاصر جامعه ایرانی با تکیه بر سهم و نقش آفرینی پاتوق‌های فرهنگی اجتماعی است.» (ص ۱۵) وی معتقد است که توجه

به پاتوق‌ها و نقش آنها بر فراهم کردن شرایط اجتماعی در ساختن فرهنگ مدرن از نظر بسیاری از متفکرین اجتماعی دور مانده است.

وی در فصل اول «دامنه پاتوق از منظر جامعه‌شناسی» ابتدا به لغت‌شناسی پاتوق در فرهنگ لغات دهخدا و عمید می‌پردازد و چهار ویژگی عمده را برای آن از منظر لغوی برمی‌شمرد:

۱- محل جمع شدن افراد، ۲- موقعیتی که می‌توان در آن جمع گردید، ۳- نقش داشتن اراده و آگاهی و ۴- وجود ظواهری چون علم، پرچم، شخص و غیره از مشخصات آن است. وی در ارائه تعریفی جامعه‌شناختی از پاتوق می‌نویسد: «پاتوق یا محفل به لحاظ جامعه‌شناختی به محل اجتماع عده‌ای از افراد، منتقدان، ادیبان و روشنفکران اطلاق می‌شود که بدون وجود آیین نامه، قواعد و قوانین در حاشیه حیات رسمی جامعه به تشکیل اجتماعاتی اقدام می‌کنند.» (ص ۲۷)

دکتر آزادارمکی ویژگی افرادی که در پاتوق‌ها حضور می‌یابند را به طور مختصر مطرح می‌کند که ما آنها را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم: ۱- عدم شفافیت روحی، روانی و فکری، ۲- دارای رفتاری نامنظم، توأم با دلسردی، ضدهنجارها و سنت‌های جامعه، ۳- سرخوردگان اجتماعی و ۴- نداشتن میل به رهبری واحد. همچنین در ادامه وی نظریه (حوزه عمومی) یورگن هابرماس متفکر آلمانی را مدنظر قرار می‌دهد و می‌نویسد: «از نظر او این نوع پاتوق‌ها به عنوان بخشی از حوزه عمومی که در آن افکار عمومی شکل می‌گیرد است. در این عرصه اساس بر گفت‌وگو و تعامل است. در پاتوق‌ها امکان تماس آزاد وجود دارد.» (ص ۲۷) وی معتقد است که هابرماس درباره ساختار پاتوق بر تعامل آزاد و دوری از تقیدات روزانه در فضای عمومی تأکید می‌کند. پاتوق‌ها عامل گسترش حوزه عمومی و رشد گفتمان بین افراد و خروج جامعه از فضای تک‌صدایی بر چندصدایی می‌شود: «افراد در این نوع جامعه با یک دیالوگ روبه‌رو نیستند.» (ص ۳۴) و دموکراسی اجتماعی را بدون توسعه حوزه عمومی دست‌نیافتنی می‌داند. دکتر آزادارمکی هفته ویژگی را برای شناسایی پاتوق برمی‌شمارد که ما آن را به طور خلاصه، تلفیقی و براساس جدول شماره یک که در صفحه ۴۶ کتاب آمده است در یازده مورد بیان می‌کنیم: ۱- نوع روابط مبتنی بر گفت‌وگو و سنت شفاهی است، ۲- روابط افراد عاطفی و صمیمی است، ۳- رابطه با محیط، غربت نیروها نسبت به محیط پیرامون، ۴- زمان شکل‌گیری از دوره مدرن، ۵- محل پاتوق‌ها در میدان‌ها، خیابان‌های جدید، مراکز دانشگاهی، کافی‌شاپ‌ها و. . . ، ۶- تعداد افراد محدود (شامل ادیبان و روشنفکران حاشیه‌ای و منتقد)، ۷- شکل روابط مدرن و سنتی، ۸- شخصیت‌های محوری پاتوق‌ها، جمال‌زاده، بزرگ‌علوی، هدایت، آل احمد، شرعیتی، بازرگان، مطهری و. . . ، ۹- مسئله (نقد حاکمیت، نقد سنت،

انتقاد و. . . )

شرق: مجموعه‌ای که چند سال پیش انتشارات راتلج ذیل عنوان Routledge critial thinkers منتشر کرده بود (که در واقع کتاب‌های کوچکی بود در شرح اندیشه متفکران نیمه دوم قرن بیستم) در نشر مرکز در حال ترجمه به فارسی است. دو عنوان از این مجموعه تاکنون منتشر شده و باقی عناوین نیز به تدریج روانه بازار نشر خواهند شد. دو کتابی که منتشر شده‌اند یکی به موریس بلاتشو اختصاص دارد و دیگری به پل دومان. از میان باقی عناوین نیز اسلاوی ژرژیک و ژولیا کریستوا قبل از بقیه چاپ خواهند شد. این مجموعه در نشر مرکز به کوشش پیام یزدانجو ذیل عنوان «اندیشه‌گران انتقادی» منتشر می‌شود.

اولین کتاب این مجموعه یعنی کتاب «موریس بلاتشو» را اورلرش هاسه و ویلیام لاجج نوشته‌اند. اینان پس از اشاره‌ای به اینکه «چرا بلاتشو» را انتخاب کرده‌اند در بخش اصلی کتابشان «اندیشه‌های اساسی» بلاتشو را بررسی می‌کنند و در انتها مختصراً به تحولات «موریس بلاتشو نویسنده و نظریه‌پرداز فرانسوی یکی از چهره‌های برجسته قرن بیستم است. او شاید بیشتر از هر کس دیگری به ادبیات به عنوان یک مقوله جدی فلسفی نگاه کرده است. ما در آثار و متون تحلیلی اش به هیچ اظهارنظر مشکوکی درباره ارزش آثار ادبی به

این معنا بر نمی‌خوریم که آیا این رمان بهتر از آن یکی است، یا اینکه این رمان نویسد به مقیام بالاتری نسبت به دیگری قرار دارد یا نه؛ نوشته‌های بلاتشو همواره پیرامون مسئله امکان ادبیات و خواست خاص ادبیات از اندیشه انسانی دور می‌زند. به خاطر این تامل مصرانه بر امکان ادبیات است که نسلی از نظریه‌پردازان معاصر فرانسه نظیر ژاک دریدا (۲۰۰۴- ۱۹۳۰)، پل دومان (۱۹۸۳- ۱۹۱۹) و میشل فوکو (۱۹۸۴- ۱۹۲۶) را تحت‌تأثیر خود قرار داده است. آنچه به عنوان پساساختارگرایی شناخته شده و تأثیر سرنوشت‌سازی بر نظریه انتقادی انگلیسی- آمریکایی گذاشته، بدون بلاتشو غیرقابل تصور است.

نوشته‌های بلاتشو را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: روزنامه‌نگاری‌های سیاسی، نقدهای ادبی، رمان‌نویسی و در نهایت سبکی چندرگه که به‌نظر می‌رسد از هر تعریف ژانری بیرون باشد، چون آمیزه‌ای است از محتوایی هم

## کتاب‌اندیشه و تاریخ

## درباره کتاب «پاتوق و مدرنیته ایرانی»

# سهم پاتوق‌ها در نوسازی ایران



۳- مرحله بلوغ: در این مرحله دو وضعیت قابل شناسایی است: الف- سنت فکری شکل گرفته در پاتوق وارد عرصه عمومی جامعه می‌شود و با توده مردم ارتباط برقرار می‌کند، ب- زمانی که اندیشه مسلط شکل گرفته در پاتوق وارد حوزه رسمی جامعه گردد و قالب حکومتی و سیاسی به خود گیرد، ۴- مرحله استحاله: عدم استقبال مخاطبین، کنترل رسمی، تسلط دولت و خروج افراد ذی‌نفوذ را می‌توان عامل استحاله برشمرد و ۵- مرگ پاتوق‌ها: که می‌تواند هم طبیعی باشد و هم غیرطبیعی باشد، برخورد فیزیکی با پاتوق‌نشینان را می‌توان از عوامل جدی در مرگ پاتوق دانست، مرگ مشکوک یکی از افراد پاتوق هم می‌تواند در روند مرگ یک پاتوق نقش‌آزاد باشد.

نویسنده پس از بررسی مراحل شکل‌گیری پاتوق‌ها به بررسی پاتوق‌های شکل گرفته در غرب می‌پردازد: «در جوامع غربی به‌طور خاص در فرانسه قرن هجدهم که تا حدودی بورژوازی در حال شکل گرفتن است، پاتوق‌ها به صورت نهادهای علمی و تخصصی تبلور یافته و در توسعه نظام اجتماعی موثر واقع شده‌اند. اصحاب دایره‌المعارف، حلقه وین، مکتب بوداپست، مکتب شکاگو، مکتب فرانکفورت، مکتب هاروارد و. . . نمونه‌های اصلی پاتوق‌های فکری، علمی، سیاسی و روشنفکری شناخته شده در غرب‌اند.» (ص ۷۷)

که وی معتقد است عملکرد این جریانات فکری تأثیر مستقیمی بر سرنوشت جامعه غرب گذاشته است. پاتوق‌ها در ایران موضوع دیگری است که نویسنده به بررسی آنها پرداخته است. وی معتقد است، به‌علت عدم رشد بخش مدنی جامعه، بیشترین تلاش روشنفکران و منتقدان اجتماعی در سامان‌دهی پاتوق، تلاش برای رشد فضای عمومی و مدنیت جامعه بوده است. وی در یک بررسی کلی پاتوق‌های ایرانی را به دو دسته مردمی (زورخانه‌ها، مساجد، کاروانسراها، قهوه‌خانه‌ها، انجمن‌های ادبی- فکری، مراکز آموزشی، کافی‌شاپ‌ها و مراکز خرید)، دولتی (مجالس درباری، جلسات مذهبی و نه گناه به مسائل در آن تلفیقی بود را می‌توان ساختار روشنفکری ایرانی دانست: «شریعتی از روشنفکرانی است که ضمن ایرانی بودن، مسلمان بودن داعیه جهانی بودن دارد او به اهمیت مساجد، حسینیه، دانشگاه، کانه و. . . با هم در انتقال ایده‌ها تأکید دارد.» (ص ۸۸) نویسنده کتاب را با بررسی پاتوق و جنبش‌های اجتماعی به پایان می‌رساند.

# اندیشه‌گران انتقادی در نشر مرکز

فلسفی و هم ادبی که با سبکی بسیار معماگونه و موزج بیان شده است. کتاب «موریس بلاتشو» را رضا نوحی به فارسی ترجمه کرده است و نشر مرکز آن را در ۲۱۶ صفحه با تیراژ ۲۰۰۰ نسخه و قیمت ۲۸۵۰ تومان منتشر ساخته است.

دومین کتاب از مجموعه «اندیشه‌گران انتقادی» به «پل دومان» اختصاص یافته و نویسنده آن مارتن یک‌کوتیلان است. ساختار این کتاب نیز همانند کتاب قبلی است اول «چرا دومان؟» بعد اندیشه‌های اساسی او و سپس «پس از دومان». این بار پیوستی نیز در انتهای کتاب آمده با نام «یهودیان در ادبیات معاصر» که نوشته‌ای کوتاه است از پل دومان. دومان در این نوشته که چهار مارس ۱۹۴۱ مجله «Le Soir» منتشر شده می‌نویسد:

«یهودی ستیزی عوامانه مشتاقانه مشغول بهره‌برداری از دیدگاهی است که پدیده‌های فرهنگی بعد از جنگ (جنگ سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸) را مسنط و رو به زوال

کرد. وی وضعیت پاتوق‌های ایرانی در دوره معاصر را به سه حوزه تقسیم می‌کند: «مرحله اول: وضعیت پاتوق‌ها از زمان آشنایی ایران با غرب تا شکل‌گیری رژیم پهلوی؛ مرحله دوم کل دوره؛ رژیم پهلوی و مرحله سوم؛ پاتوق‌ها در جمهوری اسلامی است.» (ص ۹۹) وی وجوه مشترک گفتمان‌های پاتوقی در این سه دوره را در مباحث مشترکی با گرایشات دینی و سکولار تقسیم می‌کند که آنها را می‌توان به‌عنوان دغدغه اصلی و چالش مهم در میان روشنفکران و منتقدان اجتماعی و سیاسی در جامعه ایرانی در این سه دوره دانست. وی همچنین در ادامه به بررسی وضعیت پاتوق‌ها و انواع آن در عصر قاجاری می‌پردازد و از مساجد، زیارتگاه‌ها، زورخانه‌ها، بازار و قهوه‌خانه‌ها به‌عنوان مکان‌هایی نام می‌برد که نقش پاتوق را ایفا می‌کردند. نویسنده معتقد است که روشنفکران پس از کودتای ۱۲۹۹

علاقه‌ای به حضور در پاتوق‌های ستی از قبیل خانقاه و زورخانه‌ها نداشتند، در نتیجه اقدام به تشکیل محفل‌هایی کردند که وی آنها را به چهار دسته تقسیم می‌کند که مختصراً بدان می‌پردازیم. ۱- محفل‌های دوستانه: بر اساس رفاقت بین اشخاص به وجود آمده بود، روزنامه صوراسرافیل و اتحاد اسلامی را می‌توان ثمره این محفل‌های دوستانه دانست.

۲- محفل‌های خانوادگی: «در محفل خانوادگی، بقای خانواده، بازتولید نظام گذشته و تشریک مساعی در ساختار قدرت مورد نظر بود.» (ص ۱۰۸) محفل‌های سیاسی: این جمع‌ها، هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور با محور قرار دادن بحث پیرامون قانون و بررسی سیاست کشور تشکیل دهنه بود.

۴- محفل‌های دینی: در اصفهان و در جریان جنبش مشروطه خواهی شکل گرفته بود و اهداف مذهبی را دنبال می‌کردند. نویسنده در ادامه به بررسی و تحلیل پاتوق‌ها در سه دوره قاجاریه، پهلوی و جمهوری اسلامی می‌پردازد که در جای خود جالب و خواندنی است. فصل سوم کتاب که به «پاتوق‌ها و جنبش‌های فکری- اجتماعی» اختصاص یافته است، با این بحث آغاز می‌شود که چه عواملی در شکل دهی و سامان‌دهی جنبش‌های اجتماعی و فکری در ایران نقش داشته‌اند. نویسنده به دو دیدگاه اشاره می‌کند: ۱- نقش عوامل مادی، ۲- تأثیر عوامل فرهنگی و غیرمادی. وی نقش دیدگاه دوم را در سامان‌دهی و شکل دهی جنبش‌های اجتماعی و فکری در ایران برجسته‌تر می‌داند و در ادامه به بررسی روشنفکری ایرانی و نقش پاتوق‌ها و نسبت این دو با هم می‌پردازد و این جریانات را به چهار دسته تقسیم می‌کند و می‌نویسد: «در سنخ شناسایی روشنفکری به منشاء فرهنگی و بهره‌گیری فکری توجه می‌شود. از این رو، جریان روشنفکری ایرانی با توجه به دوری آن از چهار گروه قرار می‌گیرد: ۱- روشنفکری روسی و شوروی، ۲- روشنفکری اروپایی (بیشتر فرانسوی و آلمانی و انگلیسی) ۳- روشنفکری آمریکایی و ۴- روشنفکری ایرانی.» (ص ۱۶۷) کافه و رستوران پاتوق روشنفکران متأثر از اندیشه‌های اروپایی بود و مباحث مبتنی بر جامعه‌مدنی و تعارض دولت و ملت، سازمان‌ها و اداره‌جات و مراکز آموزشی پاتوق روشنفکرانی بود که منشاء روشنفکری خود را از تفکرات آمریکایی وام گرفته بودند و جریان غالب گفت‌وگو و بحث پیرامون توسعه و دولت بود، تشکیل حزب توده ثمره جریان روشنفکری روسی در ایران است که سوادی جامعه مبتنی با کمونیسم را در سر می‌پروراند. اما کافه، کافی‌شاپ، حزب، سازمان و اداره، مسجد و هیات مذهبی و که نگاه به مسائل در آن تلفیقی بود را می‌توان ساختار روشنفکری ایرانی دانست: «شریعتی از روشنفکرانی است که ضمن ایرانی بودن، مسلمان بودن داعیه جهانی بودن دارد او به اهمیت مساجد، حسینیه، دانشگاه، کانه و. . . با هم در انتقال ایده‌ها تأکید دارد.» (ص ۱۶۸) نویسنده کتاب را با بررسی پاتوق و جنبش‌های اجتماعی به پایان می‌رساند.

ولی البته خوانندگان خاص ما، همه دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی این رشته‌ها نیستند. زیرا اغلب کسانی که در ایران به دانشگاه راه می‌یابند، به‌خصوص در رشته‌های علوم انسانی پیشاپیش می‌دانند که قرار نیست با دانشی که می‌آموزند کار کنند. اغلب آمده‌اند که مدرکی بگیرند و بعد به مشاغل آزاد بپردازند- یعنی به جمعیتی جذب می‌شوند، که اصولاً نه علاقه‌ای به مطالعه دارد و نه آن را برای زندگی و موفقیت انسان مفید می‌داند. گروهی هم که با کارها و مشاغل ذهنی جذب می‌شوند یا به مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی می‌روند، اغلب زبان خارجی می‌دانند و علاقه دارند که این گونه کتاب‌ها را به زبان اصل یا با ترجمه انگلیسی آن بخوانند. مگر آن که کتاب با همان مشخصه اصالت و اعتبار و نوآوری نوشته باشد. به هر تقدیر مسئله کتاب و کتاب‌خوانی در جامعه ما آسیب‌شناسی خاصی دارد که باید مورد مطالعه قرار گیرد، اگر وزارتخانه‌های مربوطه در این زمینه به پژوهش بپردازند، شاید جامعه ناشران هم به‌خاطر منافع حرفه‌ای خود، هم به‌خاطر خدمت بیشتر به فرهنگ این جامعه بتوانند در این راه گام موثری بردارند.

## نکته

### یک تذکر کوچک

حمیدرضا ایک: دوست و سرور ارجمند جناب آقای خشیار دیبیمی در مصاحبه‌ای که روز چهارشنبه در همین وب‌زنامه منتشر شد در پاسخ به چرایی انتشار مجموعه «نام‌آوران فرهنگ» گفته بود: «درباره چهره‌هایی [از این مجموعه] که آشنا هستند نیز باید گفت خیلی از آشناها هم واقعاً آشنا نیستند. این ماییم که خیال می‌کنیم آشنا هستند. مثلاً کی‌رنگور. ما چند کتاب درباره کی‌رنگور داریم؟ من به قاطعیت می‌گویم که تنها یک کتاب بسیار کوچک داریم که آن‌را هم خود من ترجمه کرده‌ام، در مجموعه نسل قلم منتشر شده است و اتفاقاً به هیچ‌ عنوان به فلسفه او نمی‌پردازد و فقط با جنبه ادبی او کار دارد.»

سخن دیبیمی در افقی کلی کاملاً بیجا است و تذکر او در این باب، وارد و منطقی. اما اتفاقاً در این مورد خاص سرکار خانم مهتاب مستعان کتاب نسبتاً خوب و موثقی با نام «متفکر عارف پیشه» درباره اندیشه کی‌رنگور نگاشته‌اند. نشر مرکز هم کتاب کوچکی درباره کی‌رنگور نشر کرده است که این دو، نوشته‌های مستقل در باب او هستند. البته بخش‌های نسبتاً مهمی از برخی کتاب‌ها نیز در زبان فارسی به او اختصاص دارند؛ مثل کتاب دریای ایمان دان کوپیت. به هر حال این تذکر صرفاً به‌خاطر حفظ حقوق خانم مستعان و اطلاع مخاطبان است و هدف دیگری ندارد. باید توقع داشت افراد در گفت‌وگوهای شفاهی به همان نقد سخن بپردازند که در نوشته‌هایشان، امید که دیبیمی عزیز هم در انتشار مجموعه ارزشمندش موفق باشد.

سال سوم ■ شماره ۷۵۲ *شرق*

## ادامه از صفحه ۲۵ □

اما نمی‌باید علت آن را صرفاً فقر اقتصادی و عدم توانایی مردم برای خرید کتاب به‌طور اعم دانست. چرا که بخش مرفه یا نسبتاً مرفه جامعه همان‌گونه که گفتیم هم قدرت خرید دارد و هم احتمالاً مشتری عمده کتابفروشی‌ها است ولی از همان‌گونه کتبی خرید می‌کند که به فهرست کوتاهی از آنها اشاره کردم: البته به هر حال جامعه ما یکی از جوامع جهان سوم است که هنوز به فرهنگی شفاهی متکی است و بیشتر عادت دارد بشنود و ببیند تا بنویسد و بخواند و هیچ‌گاه سنت کتاب‌خوانی مهمی نداشته است. علاوه بر اینکه اندیشیدن، نوشتن و خواندن حتی خطرناک هم تلقی می‌شده است و شاید مشکل فعلی هم در همین پس‌زمینه قابل درک باشد، در حقیقت تیراژ ۱۰۰۰-۸۰۰ شاید بیشتر مربوط به کتاب‌هایی می‌شود که در حوزه علوم انسانی هستند و آنچه که مربوط به مباحث نظری جدی و اندیشه انتقادی و تحلیلی می‌شود، مقوله‌هایی که در چارچوب اندیشه روشنفکرانه است، یعنی هرچه اندیشه‌برانگیز و پراشونده باشد، هرچه در حوزه فلسفه، روانکاوی، اندیشه سیاسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نقد و تفسیر و نظریه‌پردازی و. . . است.

اینها مباحثی است که در همه جوامع اغلب خواننده خاص دارد و قطعاً نمی‌توانند با کتاب‌های مردم‌پسند و عوامانه رقابت کنند و بنابراین همواره با تیراژ پایین‌تر انتشار می‌یابند. ولی از آنجا که در جوامع غربی این گونه کتاب از یک سو و اغلب با حرف و حدیث تازه‌ای نوشته می‌شود، یعنی همواره با اندیشه‌ای نو یا نظریه‌پردازی تازه‌ای ارائه می‌شود- به عبارت دیگر اصیل (Original) و معتبر (authentic) است- و از سوی دیگر با زبان زنده‌ای نوشته می‌شود که در اغلب کشورهای جهان خواننده خواهد داشت بنابراین می‌تواند با تیراژ بالایی انتشار یابد. ولی در ایران چنین کتبی اغلب ترجمه و گردآوری ناقصی است که به زبان فارسی نوشته می‌شود. آن اصالت و اعتبار را ندارد و ترجمه‌ها هم اغلب تارسا است، بنابراین خوانندگان خاص، شاید ترجیح بدهند که این گونه کتب را در همان شکل اصیل و معتبر و به زبان اصلی بخوانند به این جهت کمتر به سراغ چنین تولیداتی به زبان فارسی می‌روند.

از این رو است که رویدادهایی مانند نمایشگاه کتاب برای جامعه‌ای مانند ما که دستش به آسانی به کتاب‌فروشی‌های بزرگ نمی‌رسد، مغتنم است. نیاز مبرمی که کشورهای همجوار مانند ترکیه و یمن حتی تلاش کرده‌اند آن را برای مردم خود مرتفع سازند. ولی، گرچه مدعی هستیم که هر سال چند هزار موفقی بین‌المللی تولید می‌کنیم ولی از داشتن یک کتابفروشی بزرگ به گونه‌ای که در کشورهای مرفقی و نیمه مرفقی هست محرومیم!! و تنها به همین نمایشگاه ناقص و پردردسر دلخوشیم.

به هر حال یکی از دلایلی که تیراژ این گونه کتاب‌ها را کاهش می‌دهد باید همین مشکل گردآوری و ترجمه ناقص باشد والا کتبی که در این مباحث نوشته شده و حرف و سخن تازه برای گفتن داشته و یا کتب کلیدی که با ترجمه رسا انتشار یافته‌اند، مورد استقبال قرار گرفته و حتی به چندین چاپ رسیده‌اند. در واقع خوانندگان خاص، به مطالعه کتاب‌های خوب، اصیل و معتبر علاقه دارند از کتاب‌های خوب و اصیل که در این حوزه‌ها به زبان فارسی نوشته می‌شود استقبال می‌کنند.

ولی البته خوانندگان خاص ما، همه دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی این رشته‌ها نیستند. زیرا اغلب کسانی که در ایران به دانشگاه راه می‌یابند، به‌خصوص در رشته‌های علوم انسانی پیشاپیش می‌دانند که قرار نیست با دانشی که می‌آموزند کار کنند. اغلب آمده‌اند که مدرکی بگیرند و بعد به مشاغل آزاد بپردازند- یعنی به جمعیتی جذب می‌شوند، که اصولاً نه علاقه‌ای به مطالعه دارد و نه آن را برای زندگی و موفقیت انسان مفید می‌داند. گروهی هم که با کارها و مشاغل ذهنی جذب می‌شوند یا به مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی می‌روند، اغلب زبان خارجی می‌دانند و علاقه دارند که این گونه کتاب‌ها را به زبان اصل یا با ترجمه انگلیسی آن بخوانند. مگر آن که کتاب با همان مشخصه اصالت و اعتبار و نوآوری نوشته باشد. به هر تقدیر مسئله کتاب و کتاب‌خوانی در جامعه ما آسیب‌شناسی خاصی دارد که باید مورد مطالعه قرار گیرد، اگر وزارتخانه‌های مربوطه در این زمینه به پژوهش بپردازند، شاید جامعه ناشران هم به‌خاطر منافع حرفه‌ای خود، هم به‌خاطر خدمت بیشتر به فرهنگ این جامعه بتوانند در این راه گام موثری بردارند.

### نکته □

### یک تذکر کوچک

حمیدرضا ایک: دوست و سرور ارجمند جناب آقای خشیار دیبیمی در مصاحبه‌ای که روز چهارشنبه در همین وب‌زنامه منتشر شد در پاسخ به چرایی انتشار مجموعه «نام‌آوران فرهنگ» گفته بود: «درباره چهره‌هایی [از این مجموعه] که آشنا هستند نیز باید گفت خیلی از آشناها هم واقعاً آشنا نیستند. این ماییم که خیال می‌کنیم آشنا هستند. مثلاً کی‌رنگور. ما چند کتاب درباره کی‌رنگور داریم؟ من به قاطعیت می‌گویم که تنها یک کتاب بسیار کوچک داریم که آن‌را هم خود من ترجمه کرده‌ام، در مجموعه نسل قلم منتشر شده است و اتفاقاً به هیچ‌ عنوان به فلسفه او نمی‌پردازد و فقط با جنبه ادبی او کار دارد.»

سخن دیبیمی در افقی کلی کاملاً بیجا است و تذکر او در این باب، وارد و منطقی. اما اتفاقاً در این مورد خاص سرکار خانم مهتاب مستعان کتاب نسبتاً خوب و موثقی با نام «متفکر عارف پیشه» درباره اندیشه کی‌رنگور نگاشته‌اند. نشر مرکز هم کتاب کوچکی درباره کی‌رنگور نشر کرده است که این دو، نوشته‌های مستقل در باب او هستند. البته بخش‌های نسبتاً مهمی از برخی کتاب‌ها نیز در زبان فارسی به او اختصاص دارند؛ مثل کتاب دریای ایمان دان کوپیت. به هر حال این تذکر صرفاً به‌خاطر حفظ حقوق خانم مستعان و اطلاع مخاطبان است و هدف دیگری ندارد. باید توقع داشت افراد در گفت‌وگوهای شفاهی به همان نقد سخن بپردازند که در نوشته‌هایشان، امید که دیبیمی عزیز هم در انتشار مجموعه ارزشمندش موفق باشد.